

باسم ربنا العلیّ الاعلی

اینست بدایع نصایح الهی که بلسان قدرت در مکن عظمت و مقعد
قدس رفعت خود میفرماید * پس بگوش جان بشنوید و خود را از اصغای
نصایح محبوب محروم و ممنوع ننمائید * ای مؤمن مهاجر عطش و ظماً غفلت
را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب
منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال
غلام روحانی را بـجـُـبـات تیره نفسانی میپوش تقوای خالص پیشه کن و از ما
سوی الله اندیشه منما * و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود
مکن * و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بجبل
عنایت او متوسّل باش * چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از
ذلت نفس نجات نبخشد * ای عباد اگر از بحور غنای مستوره احدیه مطلع
شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید نار طلب در جان بر
افروزید تا بمطلب رفیع منیع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید *

ای احمد از اجر متموّجه ملتطمه مستوره خود را منع مکن * و از
صراط واضحه مستقیمه محروم مباش چشم را منیر کن * و بنور لائح روشن
نما تا بسینای مبارکه طیبه که محلّ ضیاء و استضای سنای الهیّه است وارد
شوی و بتجلیات انوار لا نهاییه منور گردی و ندای جانفزای انظر ترانی از
مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل بشنوی * جمال غیب در هیکل ظهور
میفرماید ای احمد نفحه از عَرَف گلستان قدس روحانیم بر عالم هستی وزیده
و جمیع موجودات را بطراز قدس صمدانی مزین فرموده * و رشحی از طمطام
یم عنایتیم بر عالمیان مبذول گشته و جمیع را سر مست از این باده قدس
الست از عدم محض فانی بعرصه وجود باقی کشیده * ای احمد دیده را پاک
و مقدّس نما تا تجلیات انوار لا نهائیات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش
را از آرایش تقلید منزّه کن تا نغمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان
باقی انسانی بشنوی * ای احمد چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و
هوی تیره مکن * و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتیه نفسیه
از اصغای کلمه جامعه باز مدار * قلب خزینه من است لئالیء مکنونه آنرا
بنفس سارقه و هوس خائن مسپار * دست علامت عنایت من است آنرا از
اخذ ألواح مستوره محفوظه محروم منما * بگو ای عباد فیض رحمت بی

منتهايم از سماء مكرمت بى ابتدايم چون غيث هاطل در نزول و جريان است
با دیده مقدّس و گوش منزّه و استقامت تمام باين رحمت سبحانى و فيض
رحمانى بشتابيد * بگو اى بنده گان من بتحديد نفس و تقليد هوا خود را
مقيّد و مقلّد مسازيد * چه كه مثل تقليد مثل سراب بقيعه در وادى مهلكه
است كه لم يزل تشنگان را سيراب نموده و لا يزال سقايه نخواهد نمود * از
سراب فانى چشم بر داشته بزلال سلسال لا زوال بى مثالم در ائيد * لؤلؤ
قدرت ربّانى را از لؤلؤ مصنوعى فرق دهيد و تميز گذاريد چه كه مصنوعى آن
بملاقات آب فانى و معدوم شود و قدرتى آن بملاقات آب صافى و منير
گردد * پس جهد بليغ و سعى منيع نمائيد تا لؤلؤ قدس صمدانيرا من دون
اشاره بدست آريد و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم يزل
بآب عنایت من زنده و حيّ و باقى خواهد بود * اى بنده گان من جمال
قدم ميفرمايد كه از ظلّ هوى و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت
بشتابيد و چون أرض تسليم شويد تا رياحين معطره ملوّنه مقدّسه عرفانم از
ارض وجود انبات نمايد * و چون نار مشتعل شويد تا حجابات غليظه را
محترق نمائيد و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت حبّ الهى زنده و باقى
داريد * و چون هوى لطيف شويد تا در مكنن قدس ولايتم درائيد * اى

بنده گان من از مدینه وهمیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیده یقین وارد شوید * و در جمیع احوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مأیوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل وجود را مبذول داشتم * جمیع شما أشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیّه و خطرات ملکیه بملائکه حفظیه حفظ فرمودم حال از مُغْرَس و حافظ و مربی خود غفلت ننمائید و دون او را بر او مقدم و مرجح مدارید که مبادا اریاح سمومیه عقیمیه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنیه و افنان منیعه و أغصان لطیفه محروم نماید * کلمات حکمت را از لسان ظهور قلم شنو * که پسر مریم فرمودم که هر مالک بوستانی شجره یابسه را در بوستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس در خور و لایق نار است * پس ای أشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسیّه و روحات انسیّه محروم نگردد و لا زال

در رضوان قدس احدیّه جدید و خرّم ماند * ای بنده گان بنیان مصر ایقان
حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن لم یزل مغنی
نبوده و لا یزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت
مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌اید * و رحمت منزله
مسبوقه غیر مقطوعه‌ام را مقطوع داشته‌اید * و سحاب مرتفعه متعالیه جود و
کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده‌اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم
مفقود شده و یا نفوذ مشیّت و احاطه اراده‌ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نه
چنین دانسته‌اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده‌اید و مظهر
ذات عزّ ابها را از ظهور در سماء قدس ابقا ممنوع داشته‌اید * اگر چشم
انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکنات را از این باده جدیده بدیعه سرمست
بینید و جمیع ذرّات اشیا را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت *
فبئس ما أنتم ظننتم و ساء ما أنتم تظنون * ای بنده گان بمبدأ خود رجوع
نمائید و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سینای روح در این طور
مقدّس از ستر و ظهور نمائید * کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل منمائید و
از مقرّ عزّ تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید * بگو ای عباد غافل اگر
چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود

و فضلّم بر تمام ذرّات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم * نصایح مشفقهام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سِرّ و سَرّ در بدیع امرم ملاحظه نمائید * از امواج بحر رحمتم که جمیع أبحر لا نهایه قطره ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سائغم خود را ممنوع مسازید * قسم بذات غیبم که اگر اقل از ذره بشعور ائید بسینه بسینای روح بشتابید و بعین خود بمعین قدسیّه منوره واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت منمائید * ای احمد از تقیید تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عزّ توحید بخرام * بگو ای عباد باب رحمتم را که بر وجه اهل آسمانها و زمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید و سدره مرتفعه عنایتم را بجزور و اعتساف قطع منمائید * براستی میفرمایم قلب مخزن جواهر ممتنعه ثمینه من است محلّ خزف فانیه دنیای دنیّه مکنید * و صدر محلّ انبات سنبلات حبّ منست او را بغبار تیره بغضا میالائید * بصفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزّم شوید و در جبروت قدسم درائید * جمیع اشیا کتاب مبین و صحف محکم قویم منند بدایع حکمت لدنیّم را بچشم طاهر مقدّس و قلب نورانی منزّه مشاهده نمائید * ای بنده گان من آنچه از حکم بالغه و

کلم طیبیه جامعه که در الواح قدسیّه احدیّه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعده است بسماوات عزّ احدیّه و الا جمالم مقدّس از نظر عارفین است و اجلام منزّه از ادراک بالغین* در شمس مشرقه منوره مزیئه ملاحظه نمائید که اگر جمیع عباد از بصیر و اعمی چه در منتها وصف مبالغه نمایند و یا در دون آن منتها جهد مبذول دارند این دو رتبه از اثبات و نفی و اقبال و اعراض و مدح و ذمّ جمیع در امکانه حدودیّه بخود مقبل و معرض راجع بوده و خواهد بود* و شمس در مقرّ خود بکمال نور و اعطای فیض و ضیای خود من دون تغییر و تبدیل مشرق بوده و خواهد بود* و همچنین در سراج مزیئه در لیل مظلمه که در محضر شما روشن است مشاهده نمائید آیا آنچه از بدایع اوصاف منیعه و یا جوامع صفات ذمیمه در حق او ذکر شود هیچ بر نور او بیفزاید و یا از ضیاء او بکاهد لا فو الذی نفسی بیده بلکه در این دو حالت مذکوره او بیک قسم افاضه نور مینماید و این مدح و ذم بقائلین راجع بوده و خواهد بود چنانچه مشهود ملاحظه میشود حال ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکاة عزّ ربّانی مشتعل و مزیء است خود را ممنوع نمائید و سراج حبّ الهی را بدهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود بر افروزید و بزجاج توکل و انقطاع از ما سوی

الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید * ای بنده گان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحر است که در قعر و عمق آن لئالی لطیفه منیره ازیّد از احصا مستور باشد و هر طالبی البتّه باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی ان بحر در آید تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده أخذ نماید * حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و لئالی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید * فبئس ما توهمتم فی أنفسکم و ساء ما أنتم تتوهمون * ای بنده گان تالله الحقّ آن بحر اعظم لجی و مّواج بسی نزدیک و قریب است بلکه أقرب از حبل ورید * بآنی بان فیض صمدانی و فضل سبحانی وجود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شوید و فائز گردید * ای بنده گان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده ام مطلع شوید البتّه از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید * و طمطام عنایت و قمقام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیّه ظاهر و مشهود بینید * این مقام أمنع اقدس را بمشتهیات ظنون و هوی و افکیّات وهم وعمی ضایع مگذارید مثل شما مثل طیری است که بأجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای

خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگمان دانه بآب و گل
أرض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب بیالاید و بعد که اراده
صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده بآب
و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود * در این وقت آن طایر سماء عالیه
خود را ساکن أرض فانیه بیند * حال ای عباد پره‌ای خود را بطین غفلت و
ظنون و تراب غلّ و بغضاء میالائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان
محروم و ممنوع نمائید * ای عباد لئالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و
حکمت ربّانی بقوّه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریّات غرف
ستر و حجابرا در مظاهر این کلمات محکّات محشور نمودم و ختم اناء
مسک احدیّه را بید القدره مفتوح نمودم و روایح قدس مکنونه آنرا بر جمیع
ممکنات مبذول داشتم * حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این
عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع
بوده و خواهد بود * ای اهل بیان الیوم مقصود از آفرینش و خلق خود را
دانسته چه که جواهر جبال مرتفعه الهیّه اید و لئالی أبحر فضل احدیّه * و
دون شما از آنچه در سماوات و أرض مشهود است در ظلّ شما محشور و
بالتّبع مرزوق و متنعمند * مثلا ملاحظه در أرض طیّبه منبته نمائید که مقصود

زارع از سقايه سقايه زرع خود است و بسا حجر صلده صلبه که در ان کشت و زرع بالتبع مشروب میشوند * پس مقصود از نزول فیض فیاض مزارع احبای او بوده که محلّ انبات نبات علم و حکمتند و من دون آن از اعداء و غافلین که احجار متروکه ارضند بالتبع برشحات فضلیّه و قطرات سحابیّه مرزوق و مشروبند * ای اهل بیان با جمیع اینمراتب عالی و مقامات متعالی از خود غفلت مجوئید و از حقّ عزلت مگیرید و از مراقبت امر الله در جمیع احوال غافل مشوید و جهد نمائید که کلمات الهی را بدون آن قیاس ننمائید * ای بنده گان اگر صاحب بصیرد بمدینه بینایان وارد شوید * و اگر اهل سمعید بشهر سامعین قدم گذارید * و اگر صاحب قلبید بحسن موقنین محلّ گزینید تا از مشاهده انوار جمال ابهئیه در این ایّام مظلّمه محبوب نمائید * چه که این سنه سنه تمحیص کبری و فتنه عظمی است * ای عباد وصایای روح را با قلم تسلیم و مداد اذعان و ایقان بر لوح صدر خود مرقوم دارید و در هر آن توجّه بان نموده که مبادا از حرفی از آن تغافل نمائید و بجدّ تمام اقبال بحقّ جسته و از دون آن اعراض نموده که اینست اصل ورقه امریه منبته از شجره الهیه * ای عباد نیست در این قلب مگر تجلّیات انوار صبح بقا و تکلم نمینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما * پس متابعت نفس

نمائید و عهد الله را شکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخردان * دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و م باشید از غفلت کننده گان براستی میگویم که مثل دنیا مثل سراپست که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقیکه از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا یُسنم و لا یُغنی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد * ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البته جمیع آنها رسیده فایز گردید * اگر قمیص فانی را بقمیص باقی تبدیل نمائید و بمقام جنت ابھیّه که مقرر خلود ارواح عزّ قدسیّه است وارد شوید * جمیع اشیا دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیره نیستی بدرائید * از زحمت ایام معدوده دل تنگ م باشید و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور

گشته و در هر زحمتی نعیم راحت مستور * ای بنده گان سلسبیل عذب
صمدانی را از معین مقدسه صافیه طلب نمائید و اثمار منیعه جنت احدیه را
از سدره مغرسه الهیه أخذ کنید * چه که در وادی جرز یابس تسنیم خوش
تسلیم و کوثر قدس تکریم بدست نیاید * و از شجره یابسه ثمره لطیفه منیعه
ملحوظ نگردد * ای طالبان باده روحانی جمال قدس نورانی در فاران قدس
صمدانی از شجره روحانی بی حجاب کن ترانی میفرماید * چشم دل و جان
را محروم نمائید و بمحلّ ظهور إشراق أنوار جمالش بشتابید * کذلک
ینصحکم لسان الله لعلّ أنتم إلى شطر الرّوح تقصدون *